

پاسخ‌های ترمیمی به خسارت‌های ناشی از جرائم شرکتی: مطالعه تطبیقی

فرزانه نجفیان^۱، محمد فرجیها^{۲*}، محمود صابر^۳، سید درید موسوی مجاب^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۴. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰

چکیده

توسعه حضور شرکت‌ها در زندگی اجتماعی بشر از قرن بیستم منجر به گسترش جنبه‌های مجرمانه این حضور نیز شده است. جرایم و تخلفات شرکتی مولود نیازهایی برای بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جامعه هستند که به نحو مؤثری از طریق پاسخ‌ها و مداخله‌های سنتی نظام‌های عدالت کیفری برطرف نمی‌شوند. یکی از مهمترین نیازهای مرتبط با جرایم شرکتی، جبران خسارت از آسیب‌های بعضاً گسترده ناشی از رفتارهای مجرمانه شرکت‌هاست. مشکلاتی از قبیل تعدد بزه‌دیدگان، وجود خسارت‌های نامعین، وجود بزه‌دیدگان ناآگاه از بزه‌دیدگی، بزه‌دیدگی دولت، درصد بالای بزه‌دیدگی ثانوی به دلیل قدرت و تمکن بالای شرکت‌ها از فرار از پذیرش مسؤلیت باعث شده تا فرایندهای سنتی عدالت کیفری چندان در جبران خسارت از اعمال مجرمانه شرکت‌ها موفق نباشد. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی چالش‌های رویکردهای سنتی و عموماً سزاگرا در پاسخ به نیازهای بزه‌دیدگان پرداخته و با استفاده از تجربه کشورهای چون استرالیا و کانادا در اقتباس از رویکردهای ترمیمی در این حوزه، قابلیت‌های پارادایم عدالت ترمیمی را در پاسخ به خسارت‌های ناشی از جرائم شرکتی می‌کاود. براساس یافته‌های مقاله حاضر پاسخ‌های

ترمیمی می‌توانند دغدغه‌های مختلف نظام عدالت کیفری در پاسخ به نیازهای بزه‌دیدگان و جبران خسارت از آن‌ها را برطرف کند. همچنین نظام عداوت کیفری ایران با پذیرش مسؤولیت کیفری شرکت‌ها و نهاد میانجی‌گری گام‌های اولیه - و البته ناکافی - در جهت استفاده از پاسخ‌های ترمیمی در جبران خسارت از بزه‌دیدگان جرایم شرکتی را فراهم آورده است.

واژگان کلیدی: جرایم شرکتی، جبران خسارت، عدالت ترمیمی، مطالعه تطبیقی، اصلاح قانون.

۱. مقدمه

از جرائم شرکتی، به دلیل سود هنگفتی که برای مرتکبان و آثار و تبعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در جوامع دارند، به عنوان گسترده‌ترین و پرهزینه‌ترین شکل جرم نام برده می‌شود (دکسردی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲). مرور مهم‌ترین پرونده‌های قضایی معاصر ایران نیز نشان از اهمیت بالایی تلاش برای یافتن سیاست‌های مناسب برای پاسخ به مسائل عمده این دسته از جرایم دارد. از پرونده رسیدگی به آلودگی‌های زیست‌محیطی شرکت‌های پتروشیمی در عسلویه و پارس جنوبی جم، تا بحران موسسات مالی و اعتباری ثامن‌الحجج، ایرانیان، کاسپین و ... از فرار مالیاتی گسترده شرکت‌ها در ایران^۱ تا پرونده مشهور موسوم به خون‌های آلوده^۲ و از

۱. به نقل از تابناک وزیر امور اقتصادی و دارایی از فرار مالیاتی ۲۵ تا ۴۰ هزار میلیارد تومانی یعنی معادل یک چهارم تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۹۷ خبر داد.

۲. در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، فراورده‌های خونی آلوده به ویروس اچ‌آی‌وی توسط انستیتو مریو فرانسه به ایران وارد شد. این فراورده‌ها در ایران و با سهیل‌انگاری «شرکت پژوهش و پالایش خون ایران» و توسط «سازمان انتقال خون» در اختیار ۹۷۶ نفر از بیماران مبتلا به هموفیلی قرار گرفت و آن‌ها را به ایدز مبتلا کرد. با شکایت مبتلایان و خانواده‌هایشان، پرونده‌ای در سال ۱۳۷۶ در این خصوص در محاکم قضایی ایران باز شد. تا اردیبهشت ۱۳۹۰، حدود ۲۰۰ نفر از بیماران دریافت‌کننده این خون‌ها جان باختند. (به نقل از احمد قویدل نماینده خواهان‌های پرونده موسوم به «هموفیلی‌ها» در گفتگو با خبرگزاری خبرآنلاین khabaronline.ir/news/320119)

پرونده‌های کوچکتری مانند کلاهبرداری شرکت کیمیاخودرو^۱ تا پرونده شرکت‌های متخلف در زمینه قاچاق خودرو^۲ همه نشان از گستردگی انواع جرایم شرکتی، انگیزه‌ها و بزه‌کاران متفاوت این دسته از جرایم و آسیب‌های متنوعی که برای جامعه و افراد ایجاد می‌کنند، دارند.

جرم شرکتی را به مثابه هر عمل ارتكابی در نظر گرفتند که صرف نظر از قابلیت مجازات به موجب قوانین مدنی و یا قوانین اداری، صرفاً به واسطه ارتكاب از سوی شرکت یا کارگزارانش و قصد انتفاع شرکت، به وسیله دولت مجازات می‌شود (Wei-Teh Mon, 2002, p.184). در تعریف دیگری و به اعتقاد «هنک وندی بونت»^۳ جرایم شرکتی فعل یا ترک فعل‌های قانونی هستند که به صورت فردی یا گروهی توسط اعضا و کارکنان شرکت‌ها، در خلال وظایف سازمانی‌شان و با هدف کسب منفعت شرکت ارتكاب می‌یابند (Ton De lange, etal, 2001, p.122).

امروزه، بخش عمده‌ای از دغدغه‌های سیاست‌گذاران جنایی کشورها در حوزه جرایم شرکتی به چگونگی جبران خسارت از بزه‌دیدگان این دسته از جرایم برمی‌گردد؛ زیرا آثار مستقیم و غیر مستقیم جرائم شرکتی می‌تواند فراتر از یک جرم اقتصادی یا زیست‌محیطی تبدیل به یک مساله سیاسی و امنیتی شوند. عدم کارآمدی و کارایی نظام اقتصادی در پیشگیری و نظام عدالت کیفری در رسیدگی به جرایم موسسات مالی و اعتباری در سالهای اخیر، تبدیل به یک معضل امنیتی و سیاسی در سال ۱۳۹۶ شد. بزه‌دیدگان گسترده‌ای که اموال خود را از دست داده بودند، نه تنها ناتوان از برگشت سرمایه خود بودند که از طرفی هیچ نهادی را پاسخگوی صدای خود نمی‌یافتند. آلودگی خون‌های ساکنان و کارکنان منطقه عسلویه به دلیل تنفس

۱. کلاهبرداری حدود ۱۲ میلیارد تومان از ۱۱۷۰ نفر از طریق تاسیس بدون مجوز شرکت‌های لیزینگ و فروش خودرو و دریافت مبلغ و عدم تحویل خودرو به مشتریان www.isna.ir/news/98032914049
۲. واردات غیرمجاز خودروهای لوکس توسط شرکتهای آسان موتور، اطلس خودرو، ایرتویا، نگین خودرو، پرشیا خودرو و کرمان خودرو: <https://dgto.ir/14m0>

۳. Henk van de Bunt

مستمر گازهای گلخانه‌ای کنترل نشده منجر به ابتلا به انواع بیماری‌های خونی و تنفسی برای آن‌ها شده است.^۱ غیرقابل جبران بودن برخی از خسارت‌های زیست محیطی - مانند انقراض گونه‌های جانوری ناشی از تحلیل محیط زیست آنها در نتیجه عملیات شرکتی - نامعین بودن بزه‌دیدگان و همچنین خسارت‌های ناشی از این دسته از جرایم، تعدد و گستردگی بزه‌دیدگان جرایم شرکتی، ناآگاه بودن بزه‌دیدگان از بزه‌دیدگی خود، توانایی بالای شرکت‌ها از فرار از مسئولیت خود در قبال بزه‌دیدگان، و همچنین آسیب‌های روانی و درصد بالای بزه‌دیدگی ثانوی قربانیان این دسته از جرایم، از جمله چالش‌های هستند که نظام‌های عدالت کیفری باید برای آن‌ها چاره‌ای بیاندیشد.

عدالت ترمیمی به عنوان رویکردی متفاوت از شکل سنتی رسیدگی به جرم از طریق مراجع رسمی، توجه ویژه‌ای به آسیب‌های بزه‌دیده جرائم دارد. درباب ماهیت عدالت ترمیمی تعاریف و بحث‌های متعددی شده اما براساس تعریف پل مک‌کولد «عدالت ترمیمی فرایندی است که در آن همه سهامداران مستقیم جرم با یکدیگر مشارکت کرده تا بهترین شیوه جبران آسیب‌های ناشی از جرم را تعیین کنند» (McCold et al, 2002, p.110). براساس این تعریف، جرم به افراد و روابط (هر شکلی از رابطه) آسیب می‌زند و در نتیجه عدالت ایجاب می‌کند که این آسیب‌ها برطرف و جبران شوند. به اعتقاد مک‌کولد آسیب‌های ناشی از جرم مولود نیازها هستند و عدالت ترمیمی در حقیقت در پاسخ به این نیازها به سه پرسش اساسی باید پاسخ دهد: الف) چه کسی یا چیزی آسیب دیده؟ ب) آن فرد/ ماهیت چه نیازهایی دارد؟ پ) چگونه می‌توان آن نیازها را برطرف کرد؟ (McCold, 2005, p.1). براساس پارادایم عدالت ترمیمی باید این امکان فراهم شود تا بزه‌دیدگان، بزه‌کاران و جامعه تحت‌تأثیر جرم، همه فرصتی بیابند تا در فرایند رسیدن به عدالت مشارکت کنند. این

۱. به نقل از رئیس آلودگی هوا و تغییر اقلیم سازمان حفاظت محیط زیست ایران در سال ۱۳۹۶
<https://www.yjc.ir/00QQkM>



مشارکت متضمن توانمندسازی، گوش فراسپردن توأم با احترام و دغدغه‌مند بودن برای همه سهامداران واقعه مجرمانه است (Braithwaite, 2002, p.247). در نتیجه کامل‌ترین شکل اجرای فرایندهای ترمیمی زمانی است که نیازهای همه این سهامداران پاسخ داده شود.

در ادبیات عدالت ترمیمی نسبت به امکان استفاده از پاسخ‌های ترمیمی در جرایم شرکتی تردیدهایی وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی اولاً به بررسی قابلیت‌های پارادایم عدالت ترمیمی در جبران خسارتهای بزه‌دیدگان ناشی از جرایم شرکتی و پاسخ به تردیدهایی نظری و عملی در این حوزه پرداخته و سپس گونه‌شناسی مداخله‌های جبرانی ترمیمی در نظام‌های عدالت کیفری کانادا، استرالیا و ایران مطرح می‌شود.

۲. امکان‌سنجی «ترمیم» خسارت‌های بزه‌دیدگان جرایم شرکتی

در تعاریف عدالت ترمیمی همواره از «سهامداران مستقیم واقعه مجرمانه» و جبران «خسارت معین» بحث می‌شود. در نظریه علی مک‌کولد تأکید اصلی بر اهمیت شناسایی بزه‌دیدگان جرم و تعیین خسارات و آسیب‌های آنها است. در نظریه جبرانی فون هرش و همکارانش نیز همین عناصر مورد تأکید قرار می‌گیرد. به اعتقاد صریح آنها: «پرونده‌های مختلفی هم هست که به نظر مناسب این شکل از پاسخ‌ها نیست. یکی از این موارد نامناسب جرایمی هستند که در آنها هیچ بزه‌دیده فردی وجود ندارد. اگر فرد الف متهم به فرار مالیاتی باشد، هیچ شخصی به عنوان بزه‌دیده وجود ندارد که بزه‌کار نسبت به او عذرخواهی کند یا از او جبران خسارت کند. اینکه بگوییم اینجا کل جامعه محلی بزه‌دیده است چندان شفاف و راهگشا نیست» (Von Hirsch et al, 2003, p.28)

براساس چنین تفسیری از ماهیت عدالت ترمیمی، وجود یک بزه‌دیده معین و یک آسیب و خسارت مشخص یکی از لازمه‌های استفاده مداخله‌های ترمیمی است. با این حال چنین عناصری همواره در پرونده‌های جرایم شرکتی وجود ندارند. استیوارت گرین در پژوهشی که به تفاوت‌های بین جرایم شرکتی و یقه سفید با جرایم خیابانی پرداخته است، می‌نویسد: «جرایم شرکتی ماهیتی مبهم‌تر و پیچیده‌تر از جرایم معمول دارند و معمولاً در آن‌ها به سختی می‌توان گفت کسی که بزه‌دیده است دقیقاً چه کسی یا چه چیزی (زمانی که بزه‌دیده یک شخصیت حقوقی دولتی یا غیردولتی است) است و اینکه دقیقاً چگونه و تا چه حد بزه‌دیده شده است» (Green, 2002, p.33). جان بریت‌ویت نیز دشواری‌های تعیین میزان خسارت ناشی از جرایم شرکتی را تایید کرده و می‌نویسد: «بسیاری از اشکال خسارت و آسیب غیرقابل تعیین هستند؛ به طور مثال در جرم فرار مالیاتی نمی‌توان تاثیری که این جرم بر از بین بردن اعتماد و یکپارچگی لازم برای یک اقتصاد و سیاست‌گذاری اجتماعی کارآمد می‌گذارد را تعیین کرد» (Braithwaite, 1982, p.742). همین ایرادها را می‌توان نسبت به برخی دیگر از جرایم شرکتی ملاحظه کرد. مثلاً حساب‌سازی‌هایی که به قصد بالا بردن ارزش سهام یک شرکت انجام می‌شود و یا هر گونه تقلبی که منجر به فریب سرمایه‌گذاران در خصوص میزان موفقیت و ثبات مالی شرکت شود. اما این فقط آسیب‌ها و خسارات نیست که تعیین و تخمینشان دشوار است. بزه‌دیدگان جرایم شرکتی نیز در بسیاری از موارد مبهم و غیرمعین هستند و حتی در برخی از پرونده‌ها افراد خود اطلاع ندارند که بزه‌دیده جرمی شده‌اند.

در بسیاری از پرونده‌های مرتبط با تقلب در بازار بورس اوراق بهادار تعیین اینکه دقیقاً بزه‌دیده کیست و میزان خسارات ناشی از جرم چیست بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن است. جان کافی در خصوص پرونده انرون^۱ می‌نویسد: «آسیب اجتماعی

۱. انرون Enron شرکت انرژی آمریکایی مستقر در هیوستون، تگزاس بود، که یکی از بزرگترین شرکت‌های انرژی جهان، محسوب می‌شد و در حوزه‌های تولید برق و گاز طبیعی، انتقال نفت خام و آلان‌جی، تولید محصولات پتروشیمی، کاغذ و خمیرکاغذ، مبادله کالاها و محموله‌های اقتصادی فعالیت می‌نمود. شرکت انرون در سال ۱۹۸۵



که در نتیجه جرایم انرون اتفاق افتاده، در معنای گسترده‌تری از خسارات ناشی از جرم، باید به رسمیت شناخته شود؛ بزه‌دیدگان این پرونده‌ها تنها سهامداران همان شرکت نیستند، بلکه همه سهامداران شرکت‌های دیگری که در نتیجه فعالیت‌های آن شرکت متخلف و عدم اعتماد سرمایه‌گذاران به اعتبار حساب‌های مالی شرکت‌های تجاری، ارزش سهامشان کاهش یافته نیز بزه‌کار جرم این شرکتها محسوب می‌شوند. بزهکاران تنها سرمایه‌گذاران هم نیستند بلکه همه کارمندان، و افرادی که اعتبار و شغلبشان به خطر افتاده و در کل همه شهروندانی که در نتیجه فعالیت‌های متقلبانه شرکت‌ها در بورس، شاهد کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم هستند نیز می‌توانند بزه‌دیده محسوب شوند.» (Coffee, 2002)

چگونه می‌توان یک مداخله ترمیمی در جایی داشت که بزه‌دید خود نیز نمی‌داند آسیب دیده یا در جایی که تعیین ماهیت و میزان خسارت غیرممکن است؟ و حتی اگر میزان خسارت و هویت بزه‌دید نیز معین باشد، چگونه می‌توان بین هزاران بزه‌دیده که در سرتاسر جهان پخش هستند با بزه‌کار یک جرم اقدامات تسهیلگرانه یا میانجی‌گری انجام داد؟

حتی ممکن است گفته شود این ایراد و انتقاد تنها یک انتقاد عملی در خصوص نحوه اجرای فرایندهای ترمیمی هم نیست، بلکه یک انتقاد نظری است؛ زیرا براساس ارزش‌های ضروری عدالت ترمیمی به اعتقاد جان بریت‌ویت، عدم سلطه یکی از طرفین واقعه مجرمانه بر دیگری شرط است. حال زمانی که تعداد افراد و نهادهایی که در نتیجه جرایم یک شرکت تحت تاثیر قرار گرفته‌اند بسیار زیاد باشد طبیعی است که نمی‌توان به همه آن‌ها اجازه داد در فرایندهای ترمیمی شرکت کنند. برای لحظه‌ای همه بزه‌دیدگان ناشی از آلودگی آب حتی در یک شهر کوچک را در نظر بگیرید. عملی نیست که اجازه دهیم هر فردی که ادعا می‌کند از این آلودگی آب متضرر شده در

توسط کنت لای راه‌اندازی شد و در حالی که در سال مالی ۲۰۰۰ میلادی درآمد آن بیش از ۱۰۱ میلیارد دلار برآورد شده بود، در سال ۲۰۰۱ در یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های مالی ایالات متحده، ورشکست اعلام شد.

فرایند ترمیمی شرکت کند. باید تعیین شود کدام دسته از بزه‌دیدگان می‌توانند در این پرونده خاص در فرایند شرکت کنند و کدام دسته از افراد از حضور در فهرست شرکت‌کنندگان در فرایند بازمانند. این خود به خود منجر به زایل کردن حقوق ناشی از بزه‌دیدگی افراد می‌شود. طبیعی است که دیگر نمی‌توان در مورد آن عده‌ای که در فهرست بزه‌دیدگان قرار نمی‌گیرند از توانمندسازی و تحت سلطه قرار نگرفتن صحبت کرد.

یکی از شیوه‌هایی که از طریق آن می‌توان این مشکل را حل کرد استفاده از نماینده برای بزه‌دیدگان است. البته اگر باز هم از مشکلات عملی که انتخاب و دور هم جمع کردن افراد برای تعیین نماینده بگذریم. براین اساس می‌توان به همه سهامداران اصلی واقعه مجرمانه فرصتی داد تا به نحوی کامل در پاسخ ترمیمی مشارکت داشته باشند. اما مشکل این راه حل این است که در تدوین پاسخ‌های ترمیمی معمولاً از استفاده از نماینده بجای خود بزه‌دیده یا بزه‌کار صحبتی نشده است. جمله مشهور نیلز کریستی را به خاطر آوریم که می‌گفت مشکل نهادهای عدالت کیفری معاصر این است که دعاوی مردم را از آن‌ها دزدیده‌اند (Christie, 2013). در حقیقت منظور کریستی این بود که نظام‌های عدالت کیفری مدرن به افرادی که بیشتر از هر کسی تحت تاثیر جرم قرار گرفته‌اند اجازه مشارکت در تعیین سرنوشت و پاسخ به همان جرم را نمی‌دهند. از همین رو بود که او و بسیاری از نظریه‌پردازان مشهور عدالت ترمیمی معتقدند که سهامداران اصلی جرم باید در فرایند تصمیم‌گیری برای عواقب جرم مشارکت داشته باشند و منظور از این مشارکت، مشارکت خودشان است نه نمایندگان قانونی آن‌ها.

پل مک‌کولد در نظریه علی عدالت ترمیمی خود، برای بزه‌دیده چندین نیاز را مطرح می‌کند که یکی از آن‌ها نیاز به تعریف کردن تجربه خود از وقوع و نیاز به شنیده شدن است (McCold, 2002, p.2). بزهکاران نیز نیاز دارند تا از بزه‌دیده خود طلب بخشایش کرده، به سازش رسیده و احساس بخشوده شدن کنند. مارک آمبریت در



پژوهش جامعی که در خصوص برنامه‌های میانجی‌گری انجام داده به این نتیجه رسیده است که یکی از دلایل اصلی برای شرکت در جلسات میانجی‌گری توسط بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار این است که به بزهکاران عواقب عملشان را نشان دهند و تجربه خود را به آن‌ها بگویند. در بسیاری از موارد بزه‌دیدگان می‌خواهند به بزهکاران خود نشان دهند که دقیقا به چه کسی صدمه زده‌اند، و از طرف دیگر یکی از دلایل اصلی بزهکاران برای شرکت در این جلسات این است که با عذرخواهی به تشفی و درمان آلام بزه‌دیدگان کمک کرده و البته بتوانند درخواست بخشایش کنند (Umbreit, 2007).

این نیازهای بزه‌دیدگان و بزهکاران تنها زمانی برطرف می‌شوند که یک مواجهه حضوری و شخصی بین آن‌ها اتفاق بیفتد. نظام عدالت کیفری کنونی عموماً مبتنی بر استفاده از نمایندگان است. نمایندگان مردم (دادستان و قاضی) و نمایندگان بزهکاران و بزه‌دیدگان (وکلا) که قرار است منافع گروه‌های مختلف را پس از وقوع جرم تامین کنند. اما همین نظام نمایندگی و غیرشخصی یکی از دلایل اصلی برای ظهور پارادایم عدالت ترمیمی بود. پارادایم عدالت ترمیمی اصالتاً مبتنی بر این برخوردهای شخصی بین افرادی است که مستقیماً تحت تاثیر جرم قرار گرفته‌اند. اگر بپذیریم که نظام عدالت کیفری کنونی مبتنی بر استفاده از نمایندگان است، دیگر چه نیازی به این است که این نظام را با رویکردی تعویض کنیم که باز هم از نمایندگان استفاده می‌کند؟ باید توجه داشت یکی از دلایلی که بزه‌دیدگان را در فرایندهای رسمی عدالت کیفری ناخشنود می‌کند این است که نظام عدالت کیفری از طریق اجبار بزه‌دیدگان و بزهکاران به حضور با نمایندگان (وکلا) در فرایند دادرسی در حقیقت آن‌ها را مجبور می‌کند تا تجربه خود از بزهکاری و بزه‌دیدگی را به زبان حقوقی بیان کنند. زبانی که عاری از هر گونه احساس شخصی و تجربه درونی است. بزهکاران باید با زبان حقوقی مسؤلیت خود را بپذیرند و بزه‌دیدگان از طریق فرم‌ها خسارت خود را بیان

کنند. این اداری شدن نیل به عدالت سنخیتی با واقعیت جرمی که در زندگی اشخاص اتفاق افتاده ندارد.

بنابراین بسیار ضروری است که بزه‌دیدگان جرم خود در فرایندهای ترمیمی مشارکت فعال داشته باشند. به نظر می‌رسد حذف بزه‌دیدگان گسترده در برخی جرایم شرکتی از فرایند ترمیمی یک شکل فنی صرف است و نباید منجر به زیر سوال رفتن امکان اعمال این فرایندها در این دسته از جرایم شود.

مهمترین خسارتی که معمولاً در جرایم شرکتی بر افراد وارد می‌شود، خسارت مالی است. خسارت مالی به ساده‌ترین شکل ممکن قابل ترمیم است. چه بزه‌کار انسان باشد یا شرکت، چه بزه‌کار خوش قلب باشد یا بی‌تفاوت و سرد. تنها کافی است با بزهکاری مواجه باشیم که توانایی و تمایل به جبران خسارت را داشته باشد. برخلاف جرایم خیابانی که در آنها معمولاً بزهکاران استطاعت مالی لازم برای جبران خسارت را ندارند، در جرایم شرکتی معمولاً با بزهکارانی مواجهیم که منابع مالی خوبی در اختیار دارند.

باید گفت جبران خسارت مالی در نظام عدالت کیفری رسمی نیز ممکن است و بدون فرایندهای ترمیمی نیز بزه‌دیده می‌تواند هم از طریق شعب حقوقی و هم به ضمیمه پرونده کیفری درخواست ضرر و زیان ناشی از جرم کند. اما رویکردهای ترمیمی این جبران خسارت را ساده‌تر می‌کنند و البته چیزی را فراهم می‌کنند که نظام عدالت کیفری رسمی از ارائه آن ناتوان است. براساس پژوهش هدر استرنگ و لارنس شرم، بزه‌دیدگان معمولاً تمایل دارند جبران خسارت مالی را مستقیماً از خود بزهکار دریافت کنند، در حالیکه در شکل رسمی عدالت کیفری این جبران خسارت غیرمستقیم و به واسطه قوه قضاییه رخ می‌دهد (Strang & Sherman, 2003, p.15).

از طرف دیگر نظام عدالت کیفری رسمی تنها به خسارات مالی توجه دارد در صورتی فرایندهای ترمیمی می‌توانند به مسائل غیرمالی نیز ورود کنند. خسارت مالی تنها یکی از آسیب‌های ناشی از جرم است. از دست دادن اعتماد، خودکنترلی و ایجاد حس خودسرزنشی برخی دیگر از آسیب‌هایی است که جرم در بزه‌دیدگان



ایجاد می‌کنند. این آسیب‌ها با جبران خسارت مالی درمان نمی‌شوند. مداخله‌های ترمیمی رویکرد گسترده‌تر و عام‌تری به مفهوم خسارت و آسیب‌های ناشی از جرم دارند و همه این آسیب‌ها را به رسمیت شناخته و تلاش می‌کنند تا به طرق مختلف هر کدام از آن‌ها را حل و فصل کنند. اینکه به بزه‌دیده اجازه داده شود تا بگوید که جرم چگونه زندگی او را تحت تأثیر قرار داده، از ترس‌ها و امیال شخصی خود سخن بگوید، بدون اینکه دادگاه او را به این محدود کند که تنها از خسارات مالی خود حرف بزند می‌تواند برای بزه‌دیدگان خاصیت درمانی داشته باشد. نظام عدالت کیفری رسمی هیچ‌گاه نتوانسته چنین نگاه موسعی از آلام و رنج‌های قربانیان جرم را به رسمیت شناخته و برای آن‌ها فکری بیاندیشد.

علاوه بر این، اینکه بزه‌دیده‌ای که هنوز تحت تأثیر آلام ناشی از جرم است را به سمت دیوان‌سالاری‌های نظام عدالت کیفری کنیم تا در راهروهای دادگاه‌های حقوقی به دنبال جبران خسارت خود ساعت‌ها را بگذرانند و البته خود در مقام اثبات خسارت مجبور به توضیح شود، چندان شباهتی با رویه‌های ترمیمی که در آن عدالت خود باید به سمت بزه‌دیده بیاید ندارد. البته همیشه این احتمال وجود دارد که بزه‌دیده در دعاوی ضرر و زیان ناشی از جرم شکست بخورد. اینکه به بزه‌دیدگان جرم بگوییم از طریق دادخواست حقوقی می‌توانی به خسارت‌هایی که متحمل شده‌ای بررسی و نهایتاً او در این دعاوی شکست بخورد احساسی از بزه‌دیدگی ثانوی در او ایجاد خواهد کرد. توماس گاتھیل و همکارانش چنین بزه‌دیدگی را آسیب‌های کریتوژنیک^۱ - یعنی خسارات ناشی از رویه‌های قضایی - می‌نامند. تاخیرهای دادرسی، ایجاد احساس دشمنی بین طرفین، ایجاد ترس و استرس ناشی از ابهام موجود در اصطلاحات و رویه‌های قضایی، نقض حریم شخصی بزه‌دیده در نتیجه تحقیقات و ... برخی از این آسیب‌ها هستند (Gutheil, 2000, p.5). بریت‌ویت در پژوهش خود نشان می‌دهند که رویه‌های ترمیمی در کنار آنکه فرایند مستقیم و طبیعی برای

۱. Critogenic Harms

گفتگوی بزه‌کار و بزه‌دیده بر سر خسارت‌های ناشی از جرم فراهم می‌کند، با درصد موفقیت بسیار بیشتری از فرایندهای رسمی منجر به جبران خسارت‌ها می‌شوند (Braithwaite, 2002, p.51). از این منظر نیز هیچ تفاوتی بین جرایم شرکتی و سایر جرایم نیست.

۳. گونه‌شناسی پاسخ‌های ترمیمی در جبران خسارت‌های شرکتی

مداخله‌های جبرانی در پارادایم ترمیمی مهم‌ترین مداخله‌ها محسوب می‌شوند و مقصود از آن‌ها هر فرایند و مداخله‌ای است که به قصد تشریفی از آسیب‌های ناشی از جرم صورت می‌گیرد. جبران خسارت‌های مادی و معنوی بزه‌دیده یقیناً شاخص‌ترین پاسخ ترمیمی است. براساس ماده ۹ «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان جرائم و قربانیان سواستفاده از قدرت»^۱ (۱۹۸۵): حکومت‌ها باید مقررات، قوانین و رویه‌های خود را برای در نظرگرفتن جبران خسارت به عنوان یک ضمانت‌اجرای قابل حصول در پرونده‌های کیفری - در کنار ضمانت اجرای کیفری - بازنگری کنند. باید توجه داشت جبران خسارت از بزه‌دیدگان تنها مشتمل بر جبران‌های مالی نیست؛ بلکه بزه‌دیدگان آسیب‌های مختلفی مانند از دست دادن اعتماد، از دست دادن کنترل و حتی سرزنش خود را متحمل می‌شوند (مک‌کولد، ۲۰۰۲، ۲). در همین راستا نیز در اسناد بین‌المللی گوناگون مواردی از قبیل دوره بهبودی جسمی، روانی و عاطفی، مسکن، آموزش، کمک‌های مادی و حقوقی و تسهیل مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی به عنوان شیوه‌های جبران خسارت پیش‌بینی شده است (عینی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹). سه مداخله جبرانی اصلی منطبق با اصول و ارزش‌های پارادایم عدالت ترمیمی عبارتند از: کنفرانس‌های ترمیمی، حلقه‌های تعیین مجازات و میانجی‌گری.

۳-۱. کنفرانس‌های ترمیمی

۱. Declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power



فرایندهای ترمیمی به صورت گسترده در نظام عدالت کیفری استرالیا پذیرفته شده‌اند. از آنجا که نظام سیاسی استرالیا به صورت فدرالی است هر کدام از شش ایالت و دو قلمرو آن^۱ قوانین اجرایی مختص به خود را در حوزه اجرای فرایندهای ترمیمی دارند. (Strang, 2001).

هم‌اکنون از کنفرانس‌های ترمیمی در تمامی جرایم اطفال و نوجوانان در هر هشت منطقه استفاده می‌شود اما استفاده از آن در جرایم بزرگسالان و شرکت‌ها تنها در ایالت استرالیای جنوبی ممکن است. براساس بخش D از ماده ۹ قانون تعیین‌کیفر ۱۹۸۸ این ایالت نشست‌ها و کنفرانس‌های ترمیمی می‌توانند پیش از رسیدگی رسمی در دادگاه به منظور مذاکره با بزهکار در جهت پذیرش جبران خسارت ناشی از جرم و یا اظهار ندامت و پشیمانی از ارتکاب آن تشکیل شود. در این نشست‌ها بزهکار، نمایندگان حقوقی او (در صورت وجود)، دادستان، نمایندگان افرادی که به نظر دادگاه در نتیجه وقوع جرم آسیب دیده‌اند یا به هر نحو متاثر شده‌اند و همچنین هر شخصی که دادگاه حضور او را لازم بداند، حاضر می‌شوند.^۲ با این وجود، حضور بزه‌دیده در این نشست‌ها ضروری نیست. مقتضای ورود به این نشست‌ها پذیرش مسئولیت توسط بزهکار است. هدف از این کنفرانس‌ها هم‌اندیشی درباره این مسأله است که بزهکار برای جبران آثار جرم خود چه باید انجام دهد. در نتیجه این نشست‌ها تصمیماتی گرفته می‌شود که بزهکار باید آن‌ها را منطبق با دستورات ذکر شده در حکمی که پس از نشست توسط دادگاه رسمیت می‌یابد انجام دهد. در صورت تخطی از انجام دستورات، بزهکار به فرایندهای رسمی در دادگاه بازمی‌گردد. از آنجایی که نتایج کنفرانس‌های ترمیمی باید به تأیید دادگاه برسد، این احتمال وجود دارد که یک کنفرانس موفق تنها بخشی از مجازات اصلی را کاهش داده و یا با صلاحدید دادگاه

۱. یعنی نیوساوث ویلز، کوئینزلند، استرالیای جنوبی، تاسمانی، ایالت ویکتوریا، استرالیای غربی، قلمرو سرزمین شمالی و سرزمین پایتخت استرالیا

۲. Criminal Law Sentencing Act 1988

همه مجازات به صورت معلق مورد حکم قرار بگیرد. در هر حال در صورت وجود بزه‌دیده و یا وجود خسارت به محیط زیست یا جامعه، یک کنفرانس تنها زمانی موفق ارزیابی می‌شود که ترتیبات جبران خسارت توسط بزهکار پذیرفته شود؛ اما لزومی ندارد که بزهکار این جبران خسارت را یکباره متقبل شود، بلکه جبران خسارت می‌تواند به عنوان شرط تعلیق مجازات در حکم ذکر شده و هر گاه به صورت تام توسط بزهکار از بزه‌دیده یا محیط زیست و یا جامعه جبران خسارت صورت گرفت، وی به صورت قطعی از مجازات معاف شود (Hayes, 2005, p.77).

این کنفرانس‌ها با فراهم آوردن امکان مواجهه رو در رو و مستقیم بزهکار و بزه‌دیده، برای قربانیان جرم امکان بیان مشکلات خود را فراهم می‌آورد. به جای آنکه بزه‌دیده به دنبال عدالت برود، عدالت به سوی او خواهد آمد. بزهکار با پذیرش تقصیر خود نظام عدالت کیفری را از طی کردن فرایند طولانی و پیچیده اثبات جرم بی‌نیاز می‌سازد و از طرفی بزهکار نیز از مجازات‌های سنگین کیفری که می‌توانند منجر به از بین رفتن شرکت‌ها شوند جلوگیری می‌کنند. اما مهمترین ویژگی کنفرانس‌ها آزادی عمل نظام عدالت کیفری در مطرح ساختن درخواست‌های خود از شرکت‌های بزهکار است. یکی از نمودهای کنفرانس‌های ترمیمی می‌تواند در قالب «دعای جمعی»^۱ مطرح شود. در فرایندهای عدالت ترمیمی در جرایم شرکتی، گاه به دلیل وجود بزه‌دیدگان متعدد و یا بیشمار، امکان اقامه دعوا توسط تک تک بزه‌دیدگان وجود ندارد. در این صورت استفاده از دعای جمعی می‌تواند بسیار کارآمد باشد. دعای جمعی، یک رویه قانونی برای طرح دعای تعداد زیادی از افراد، علیه خواننده واحد در یک دادرسی می‌باشد. در این شکل اقامه دعوا یک نفر یا بیشتر به عنوان خواهان نماینده از سوی خود و تعدادی از افراد، در خصوص ادعای مشترک اقامه دعوا می‌کند. اعضای گروه اگر چه در بیشتر موارد نقش فعالی در دادرسی ندارند، اما به نتیجه حاصل از دادرسی ملزم می‌شوند. این شیوه اقامه دعوا ابزاری کارآمد برای احقاق

۱. Class Action



حق تعداد زیادی از افراد با هدف کاهش هزینه‌ها و افزایش کارآیی قضایی محسوب می‌شود. دعاوی جمعی در ایالات متحده آمریکا از پیشینه نسبتاً دیرینه‌ای برخوردار بوده و قواعد و کاربرد آن کاملاً شناخته شده می‌باشد. قواعد حاکم بر این دعاوی در ماده ۲۳ قواعد دادرسی مدنی فدرال ایالات متحده آمده است (Mulheron, 2004, p.3). در بسیاری از پرونده‌های جرایم شرکتی خسارت نسبت به محیط زیست واقع شده و در نتیجه عملیات ترمیمی و جبران خسارت نیز باید از محیط زیست صورت گیرد. علاوه بر استرالیا، کشورهای مختلف این گونه جبران خسارت‌ها را در قوانین خود پیش‌بینی کرده‌اند؛ به طور مثال ماده ۲۳۴ قانون حفاظت محیط زیست ایالت آلبرتا کانادا الزام بزهدار در تامین هزینه جبران خسارت و ترمیم محیط زیست را پیش‌بینی نموده است. همچنین ماده ۴۱ قانون مدیریت پسماند ایرلند (۱۹۹۶) مقرراتی را در جهت الزام مجرم به کاهش آثار و جبران تخریب محیط زیست در اثر دفع غیرمجاز پسماندها تعیین کرده است. ماده ۶-۲۱۶ محیط زیست فرانسه (۲۰۰۶) در خصوص الزام مجرم به ترمیم آلودگی آب وضع شده است.

کانادا از سال ۲۰۰۲ کنفرانس‌های ترمیمی را برای جرایم جوانان و نوجوانان در قانون عدالت کیفری جوانان^۱ به رسمیت شناخته است. اما در خصوص جرایم افراد بالغ - که همه جرایم شرکتی را شامل می‌شود - بیشتر از «حلقه‌های تعیین مجازات» و «میانجی‌گری» استفاده کرده است (Canadian Resource Centre for Victims of Crime, 2011, p. 7).

۳-۲. حلقه‌های تعیین مجازات

در استرالیا از حلقه‌های تعیین مجازات تا کنون تنها در خصوص رسیدگی به جرایم بومیان این کشور استفاده شده و به صورت گسترده در مورد همه بزهداران به عنوان یک مداخله ترمیمی به رسمیت شناخته نشده، اما میزان موفقیت آن در

۱. Youth Criminal Justice Act, 2002

خصوص بازدارندگی و کاهش تکرار جرم بومیان استرالیا بسیار چشمگیر بوده است (Fitzgerald, 2008). به دلیل عدم استفاده عمومی از این مداخله‌ها در نظام عدالت کیفری استرالیا نمی‌توان در خصوص میزان موفقیت آن‌ها در جرایم شرکتی نیز بحث کرد.

کانادا یکی از پیشروترین کشورها در استفاده از فرایندهای ترمیمی در قوانین کیفری خود است. استفاده از مداخله‌های ترمیمی در قانون جنایی کانادا به عنوان یکی از اقدامات جایگزین مجازات کیفری در ماده ۷۱۷ به رسمیت شناخته شده است. براساس این ماده اگر بزهکار مسئولیت خود را بپذیرد، می‌توان از مداخله‌های ترمیمی در جهت جبران خسارت از بزه‌دیدگان و جامعه محلی و ایجاد مسئولیت‌پذیری در بزهکار نسبت به اعمال مجرمانه خود استفاده کرد.^۱ علاوه بر میانجی‌گری و کنفرانس‌های ترمیمی، حلقه‌های تعیین مجازات^۲ یکی از انواع مداخله‌های ترمیمی هستند که می‌توان از آن‌ها در برخی از جرایم شرکتی استفاده کرد. این حلقه‌ها در اصل یکی از رویه‌های سنتی مردم بومی کانادا بوده است که از سال ۱۹۹۲ در کانادا به رسمیت شناخته شده‌اند و پس از آن در سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده و در سال ۲۰۰۱ به صورت محدود و تنها برای مردم بومی استرالیا وارد قوانین کیفری شده است (Bazemore & Umbreit, 2001). در حلقه‌های تعیین مجازات، جامعه تحت تاثیر جرم در معرض تصمیم‌گیری و مشارکت در خصوص پاسخی که باید به جرم داده شود قرار می‌گیرند. بی‌زمور و آمبریت هدف از این حلقه‌ها را موارد ذیل می‌دانند:

الف) تشفی آلام و آسیب‌های همه افرادی که در نتیجه وقوع جرم آسیب دیده‌اند.
ب) فراهم کردن امکان عذرخواهی و جبران خسارت بزهکار از همه افراد تحت تاثیر جرم

۱. <https://www.justice.gc.ca/eng/cj-jp/rj-jr/lp.html>

۲. Circle sentencing



پ) توانمندسازی بزه‌دیدگان، اعضای جامعه، خانواده‌ها و بزهکاران از طریق فراهم‌کردن امکان مطرح ساختن دغدغه‌ها و شنیده شدن صدای همه و تشریح مسؤلیت برای یافتن راه‌حل برای مسأله‌ای که در نتیجه جرم به وجود آمده است.

ت) شناسایی عوامل زیربنایی وقوع جرم

ث) ایجاد هم‌بستگی در جامعه تحت تاثیر جرم و ظرفیت‌سازی در آن برای حل مسأله

ج) ترویج ارزش‌های مشترک جامعه

در این حلقه‌ها قضات، وکلا، افسران پلیس، بزهکاران، بزه‌دیدگان و هر کدام از اعضای جامعه تحت تاثیر جرم می‌توانند شرکت و در خصوص دلایل وقوع و آثار جرم بحث کنند و برای آن پاسخی بیابند. این شکل از مداخله‌های ترمیمی در آن دسته از جرایم شرکتی که خسارت ناشی از ارتکاب جرم نامعین یا گسترده است می‌تواند بسیار مفید باشد. در برخی از جرایم شرکت‌ها بزه‌دیده نامعین و یا انبوه است، به نحوی که امکان جبران خسارت از تک تک بزه‌دیدگان ممکن نیست. در این صورت فرایند ترمیم می‌تواند در قالب یک «جبران خسارت تمثیلی» صورت پذیرد. در تخلفاتی مانند آلودگی آب یا هوا که همه شهروندان یک جامعه محلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، استفاده از پاسخ‌های ترمیمی مانند تاسیس صندوق حمایت از بیماری‌های تنفسی، حکم به انجام خدمات اجتماعی، ارائه خدمات درمانی و پزشکی رایگان به بیماران بی‌بضائت، الزام به اختصاص بخشی از درآمد سالانه شرکت به ترمیم محیط زیست تخریب شده در نتیجه فعالیت‌های شرکت بخشی از این جبران خسارت‌های تمثیلی هستند (Banks, 1995, p.216). علاوه بر کانادا مصادیقی از چنین پاسخ‌هایی را می‌توان در صندوق تنوع زیستی برزیل، ماده ۷ قانون محیط زیستی ایالت نیوساوت ویلز استرالیا، ماده ۲۴ قانون محیط زیست ایالت استرالیای جنوبی مشاهده کرد.

۳-۳. میانجی‌گیری

نهایتاً می‌توان از میانجی‌گری به عنوان یکی از پاسخ‌های ترمیمی جبرانی اشاره کرد. عدالت ترمیمی به بزه‌کار و بزه‌دید فرایند بی‌واسطه‌ای برای بحث و گفتگو در خصوص آسیب‌های ناشی از جرم و تضمین اینکه این آسیب‌ها جبران خواهند شد فراهم می‌کند. از این منظر جرایم شرکتی نیز تفاوتی با سایر جرایم ندارند (Umbreit et al, 2002, p.8). میانجی‌گری معمولاً مشارکت‌کنندگان کمتری نسبت به کنفرانس‌ها و حلقه‌های ترمیمی دارد و اغلب تنها شامل بزه‌کار، بزه‌دیده و میانجی‌گر می‌شود. امروزه از فرایندهای میانجی‌گری در سرتاسر استرالیا و در اکثر جرایم استفاده می‌شود (Victim-offender Mediation Unit Repoert, 2013). در این فرایند که به درخواست بزه‌دیده و پس از پذیرش مسئولیت توسط بزه‌کار آغاز می‌شود، طرفین در خصوص جرم و آثار آن و شیوه جبران این آثار با یکدیگر بحث می‌کنند. برخلاف کنفرانس‌ها، حضور بزه‌دیده در میانجی‌گری ضروری است. از طرفی کنفرانس‌های ترمیمی تنها پیش از رسیدگی رسمی پرونده‌ها در دادگاه قابل طرح هستند اما فرایندهای میانجی‌گری محدود به دوره خاصی نبوده و قبل از دادرسی، در حین دادرسی، پس از صدور حکم و یا حتی در زمان تحمل محکومیت با درخواست بزه‌دیده، در استرالیا قابل طرح و اجرا هستند (همان).

یکی از اشکال میانجی‌گری که در استرالیا در خصوص جرایم شرکتی و سایر جرایم مالی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، «میانجی‌گری جبرانی» است که به موجب قانون تعیین کیفر^۲ ۱۹۹۵ به رسمیت شناخته شده است. در این فرایند پس از محکومیت بزه‌کار در دادگاه و قبل از تعیین کیفر، در صورت موافقت طرفین، پرونده به میانجی‌گری جبرانی ارجاع شده و تعیین کیفر نهایی براساس مذاکرات بین طرفیت و اطلاعاتی خواهد بود که در نتیجه میانجی‌گری به دست می‌آید. هدف اصلی این

۱. Reparative mediation

۲. Sentencing Act



میانجی‌گری تسریع و بهبود فرایند جبران خسارت‌های بزه‌دیده است. نتایج این جلسات می‌تواند در قالب عذرخواهی بزه‌کار، ارائه توضیح بابت اعمال او، بازگرداندن سرمایه، کالا و دارایی بزه‌دیده به او، پرداخت خسارت‌های مادی و معنوی بزه‌دیده و یا هر توافقی باشد که طرفیت به آن رسیده باشند. این شکل از میانجی‌گری به خوبی می‌تواند در خصوص پاسخگو کردن بزه‌کاران جرایم شرکتی، جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانوی بزه‌دیدگان این دسته از جرایم و تامین خسارت‌های مالی و معنوی آن‌ها مورد استفاده قرار بگیرند.

اولین نمونه‌های استفاده از فرایندهای میانجی‌گری در کانادا در سال ۱۹۷۴ صورت گرفته است. امروزه مرکز بین‌المللی حل اختلاف کانادا^۱ به نحو اختصاصی به عنوان نهاد مجری میانجی‌گری در پرونده‌های کیفری و داوری در پرونده‌های حقوقی در کانادا انجام فعالیت می‌کند. قانون «قواعد ملی میانجی‌گری»^۲ (۲۰۱۲) و «قانون آیین دادرسی حل اختلاف در کانادا»^۳ (۲۰۱۵) جزییات، تعاریف، اصول میانجی‌گری و قواعد رفتاری میانجی‌گران را تعیین کرده است. استفاده از میانجی‌گری در جرایم شرکتی پس از ارجاع دادگاه‌های کیفری به میانجی در مرکز مذکور ممکن است. هدف از میانجی‌گری در کانادا تنها حل مسأله بین بزه‌کار و بزه‌دیده است و نتیجه آن می‌تواند در میزان مجازات کیفری که دادگاه آن را تعیین می‌کند تأثیرگذار باشد. بنابراین در فرایند میانجی‌گری حکم کیفری صادر نمی‌شود (Condliffe, 2012).

یکی از نمونه‌های میانجی‌گری در نظام حقوقی کانادا استفاده از تدبیر «موافقت‌نامه جبران خسارت»^۴ است. براساس این تدبیر، نمایندگان شرکت از یک‌طرف و بزه‌دیدگان و نماینده دادستانی از طرف دیگر، پیش از ورود به دادگاه با یکدیگر

۱. the International Centre for Dispute Resolution Canada

۲. National Mediation Rules

۳. CANADIAN DISPUTE RESOLUTION PROCEDURES

۴. Reparation Agreement (Accord de Reparation)

جلساتی را برگزار می‌کنند. در این جلسات نماینده دادستانی به نمایندگی از حقوق عامه و بزه‌دیدگان در جهت منافع خویش از نمایندگان شرکت تضمینات لازم برای جبران خسارت و عدم تکرار جرم را دریافت کرده و در صورت حصول توافق، یک موافقت‌نامه سه‌جانبه بین آن‌ها امضا می‌شود و شرکت‌ها موظفند تمام دستورات این توافق‌نامه را اجرا کرده و در غیر این صورت کیفرخواست صادر و پرونده در دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (Aertsen, 1998, p.106). پژوهش‌هایی که در زمینه اثربخشی فرایندهای میانجی‌گری در حوزه تخلفات شرکت‌های چندملیتی صورت گرفته نشان از رضایت بالای بزه‌دیدگان این دسته از جرایم از نتایج میانجی‌گری دارد. در این دسته از جرایم، بزه‌کارانی که اصولاً مسئولیت‌گریزی بالایی از خود نشان می‌دهند هم می‌پذیرند که جبران خسارت مالی از بزه‌دیدگان خود داشته باشند و هم در جهت اصلاح رویه‌های جرم‌زای خود با سیاست‌گذاران ملی همکاری کنند (Spalding, 2015, p.406).

نظام عدالت کیفری ایران به صورت عمومی برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و شرکت‌ها را به رسمیت شناخت؛ اما به نحو اختصاصی در پاسخ به جرایم اشخاص حقوقی اشاره‌ای به امکان استفاده از مداخله‌های ترمیمی نکرده است. با این حال قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران در چارچوب ماده ۸۲ میانجی‌گری را به عنوان یکی از طرق حل اختلاف در پرونده‌های کیفری به رسمیت شناخته است. براساس این ماده بسیاری از جرایم شرکتی خصوصاً در حوزه جرایم علیه مصرف‌کننده و با توجه به ماده ۷۲ قانون نظام صنفی اصلاح شده در ۱۳۹۲، امکان برقراری فرایند میانجی‌گری با تسهیل‌گری اتحادیه‌های صنفی و یا در سازمان تعزیرات حکومتی، ممکن شده است (نیازپور، ۱۳۹۶، ص ۸۵۲-۸۵۴). با این حال با بررسی مجموعه قوانین و مقررات جرایم اشخاص حقوقی و شرکت‌ها در ایران، می‌توان ادعا کرد که استفاده بسیار ناچیزی از ظرفیت‌های پارادایم عدالت ترمیمی در پاسخ به جرایم شرکتی شده است. جدای از آنکه تنها مدخله ترمیمی موجود در قوانین ایران مینجی‌گری است، محدود بودن



استفاده از نهاد میانجی‌گری به جرایم درجه ۶ تا ۸ (یک روز تا ۲ سال حبس و یک ریال تا ۸۰ میلیون ریال جزای نقدی)، غیرقابل تعلیق بودن جرایم اقتصادی با موضوع بیش از صد میلیون ریال به موجب بند ج ماده ۴۷ ق.م.ا، عدم پیش‌بینی پاسخ‌هایی مانند جبران خسارت با شرط تعلیق مجازات، جبران خسارت‌های تمثیلی، خدمات اجتماعی، عدم تصریح به امکان میانجی‌گری در جرایم اشخاص حقوقی و شرکت‌ها در ماده ۸۲ ق.ا.د.ک، عدم تصریح به امکان استفاده از قرار ترک تعقیب - که می‌تواند درخواست‌های بزه‌دیده را عامل گفتگوی ترمیمی با بزه‌کار سازد - در جرایم شرکت‌ها در ماده ۷۰ ق.ا.د.ک (حبیب‌زاده و شریفی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۷) و به طور کل رویکرد تقلیل‌گرایانه نسبت به گستره مفهوم عدالت ترمیمی بر قوانین و مقررات کیفری ایران در خصوص جرایم شرکتی سایه افکنده است.

۴. نتیجه‌گیری

رویکردهای سنتی نظام‌های عدالت کیفری به دلیل توجه اختصاصی به عمل بزه‌کاران عموماً توجه چندانی به آسیب‌ها و نیازهای بزه‌دیدگان و خسارت‌های مادی و معنوی آن‌ها ندارند. در جرایم شرکتی، به دلیل گستردگی خسارت‌ها و بزه‌دیدگان، ناکارآمدی مداخله‌های سنتی کیفری توجه بیشتری را برمی‌انگیزند. این توجه از ابتدای قرن حاضر منجر به نظریه‌مندسازی استفاده از مداخله‌های ترمیمی در پاسخ به مسأله جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم شرکتی شده است. بررسی پژوهش‌های جرم‌شناسان و قوانین و مقررات کشورهای مختلف در این زمینه نشان از تلاش برای مسئولیت‌پذیر سازی شرکت‌ها در قبال تخلفات خود و جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانوی و تأمین بهتر نیازهای بزه‌دیدگان این دسته از جرایم دارد. با این حال پاسخ‌های ترمیمی در مجموعه قوانین و مقررات ایران امکان استفاده از همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های این پارادایم را ممکن نمی‌سازد. با گذشت حدود شش سال از ورود نهاد میانجی‌گری در قوانین و مقررات کیفری ایران، همچنان استفاده قابل اشاره‌ای از این

نهاد ترمیمی در رویه قضایی ایران در جرایم شرکتی مشاهده نمی‌شود. در این شش سال برخی از بحث‌برانگیزترین و مهمترین پرونده‌های کیفری نظام قضایی ایران مربوط به تخففات و جرایم شرکتی می‌شده که در صورت استفاده از پاسخ‌های ترمیمی امکان بهتری برای حل دغدغه‌های بزه‌دیدگان آن‌ها وجود داشت. به رسمیت شناخته شدن کنفرانس‌های ترمیمی در جرایمی با گستردگی بزه‌دیدگان ضروری است. مواجهه مستقیم بزه‌دیدگان و مدیران شرکت‌ها از خشم و عصبیت بزه‌دیدگان کاسته و به آن‌ها این احساس را منتقل می‌کند که صدایشان شنیده می‌شود. استفاده از حلقه‌های تعیین مجازات به بزه‌دیدگان احساس قدرت در تعیین سرنوشت جرایم شرکت‌هایی را می‌دهد که تا پیش از این خود را پاسخگوی مردمان بی‌قدرت و عادی نمی‌دیدند. تامین خسارت‌های مالی بزه‌دیدگان در فرصت متناسب به عنوان شرط تعلیق مجازات در همه پاسخ‌های ترمیمی می‌تواند به نحو موثرتری منجر به تلاش شرکت‌ها برای فرار از مجازات‌های سنگین کیفری - مانند انحلال و مصادره اموال - شود. در وضعیت کنونی هیچ‌کدام از این پاسخ‌ها در قوانین کیفری ایران به رسمیت شناخته نشده و حتی براساس تفاسیر و آزادی عمل قضایی نیز امکان اجرایی شدن ندارند. تجربه موفق کشورهای چوچون کانادا و استرالیا می‌تواند محرکی برای قانون‌گذار ایران در توسعه ظرفیت‌های قانونی برای جبران ترمیمی از خسارت‌های جرایم شرکتی و اصلاح مقتضی قوانین در این راستا باشد.

۵. منابع

۱-۵. فارسی

۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر، شریفی، محسن، «رویکرد عدالت ترمیمی به ضمانت اجراهای کیفری ناظر به اشخاص حقوقی»، *دانشنامه عدالت ترمیمی*، میزان، ۱۳۹۶.
۲. دکسردی، والتر، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش‌ناری، تهران، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۲.



۳. عینی، محسن، «حمایت از بزه‌دیدگان جرم قاچاق انسان در اسناد فراملی»، *مطالعات حقوقی، پاییز و زمستان، ش ۵، ۱۳۹۰*.
۴. فریادی، مسعود، رویکرد عدالت ترمیمی به مجازات‌های سبزی در جرائم زیست محیطی، *دانشنامه عدالت ترمیمی، میزان، ۱۳۹۶*.
۵. گسن، رمون، *جرم‌شناسی بزه‌کاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)*، ترجمه و تحقیق: شهرام ابراهیمی، چ دوم، میزان، بهار ۱۳۹۲.
۶. نجفی ابرندآیادی، علی حسین، صادق نژاد نایینی، مجید، «نظریه عمومی فشار و جرایم شرکتی»، *مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۲*.
۷. نیازپور، امیرحسن، *گفتمان ترمیمی سیاست جنایی ایران در زمینه پاسخ‌دهی به جرایم علیه مصرف‌کنندگان*، در: *دانشنامه عدالت ترمیمی، ۱۳۹۶*.

۲-۵. انگلیسی

8. Aertsen, Ivo, and Tony Peters, "Médiation for réparation: the victim's perspective", *Eur. J. Crime Crim. L. & Crim. Just.* 6, 1998.
9. Banks, James T., "Substantial Penalty Mitigation for Environmental Crimes: A Gold Standard Proposal Worth Considering", *Fed. Sent'g Rep.* 8, 1995.
10. Bazemore G & Umbreit M 2001. *A comparison of four restorative conferencing models*. Juvenile Justice Bulletin. Washington: Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention, US Department of Justice. <https://www.ncjrs.gov/pdffiles1/ojjdp/184738.pdf> /
11. Braithwaite, John. "Challenging just deserts: Punishing white-collar criminals", *J. Crim. L. & Criminology* 73, 1982
12. Braithwaite, John. *Restorative justice & responsive regulation*. Oxford University press on demand, 2002.
13. Christie, Nils, "Conflicts as property", *Criminological Perspectives: Essential Readings* 17.1, 2013.
14. John C. Coffee (July 10, 2002) *Penalties for White Collar Crime: Are We Really Getting*

15. *Tough on Crime?availableat:*http://judiciary.senate.gov/testimony.cfm?id=310&wit_id=711
16. Condliffe, Peter. *Conflict management: A practical guide*. LexisNexis Butterworths, 2012.
17. Fitzgerald, Jacqueline, "Does circle sentencing reduce Aboriginal offending?", *BOCSAR NSW Crime and Justice Bulletins*, 2008.
18. Gabbay, Zvi D, "Exploring the limits of the restorative justice paradigm: restorative justice and white-collar crime." *Cardozo J. Conflict Resol.* 8, 2006.
19. Green, Stuart P., "White Collar Criminal Law in Comparative Perspective: The Sarbanes-Oxley Act of 2002", *Buff. Crim. L. Rev* 8, 2004.
20. Gutheil, Thomas G., et al. "Preventing "critogenic" harms: Minimizing emotional injury from civil litigation." *The Journal of Psychiatry & Law* 28.1 (2000): 5-18.
21. Hayes, Hennessey, "Assessing reoffending in restorative justice conferences." *Australian & New Zealand Journal of Criminology* 38.1, 2005.
22. McCold, Paul, and Ted Wachtel. "Restorative justice theory validation, " *Restorative justice: Theoretical foundations*, 2002.
23. McCold, Paul, "A Causal Theory of Restorative Justice", Paper presented at: THE 7TH INTERNATIONAL CONFERENCE ON CONFERENCING, CIRCLES, AND OTHER RESTORATIVE PRACTICES, Manchester, England, Nov. 2005.
24. Mulheron, Rachael. *The class action in common law legal systems: a comparative perspective*. Bloomsbury Publishing, 2004
25. Simpson, sally s, *corporate crime, law and social control*, Cambridge university press, 2002.
26. Spalding, Andrew Brady, "Restorative justice for multinational corporations." *Ohio St. LJ* 76, 2015.
27. Strang, Heather. *Restorative justice programs in Australia: A report to the Criminology Research Council*. Canberra: Criminology Research Council, 2001.



28. Strang, Heather, and Lawrence W. Sherman. "Repairing the harm: Victims and restorative justice." *Utah L. Rev.*, 2003.
29. Umbreit, M. S., et al. "Executive summary: Victim Offender Dialogue in crimes of severe violence: A multi-site study of programs in Texas and Ohio. Minneapolis, MN: Center for Restorative Justice and Peacemaking, University of Minnesota School of Social Work", 2007.
30. Umbreit, Mark S., Robert B. Coates, and Betty Vos. The impact of restorative justice conferencing: A review of 63 empirical studies in 5 countries. University of Minnesota Center for Restorative Justice & Peacemaking, School of Social Work, University of Minnesota, 2002.
31. United nation general assembly, Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power at: <http://www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm>, 1985.
32. Victim-offender Mediation Unit 2013a, Overview of adult reparative mediation. Unpublished program information. Perth: Department of Corrective Services.
33. Von Hirsch, Andrew, Andrew Ashworth, and Clifford Shearing. "Specifying aims and limits for restorative justice: A 'making amends' model?", *Restorative Justice and Criminal Justice: Competing or Reconcilable Paradigms*. Oxford: Hart Publishing, 2003.